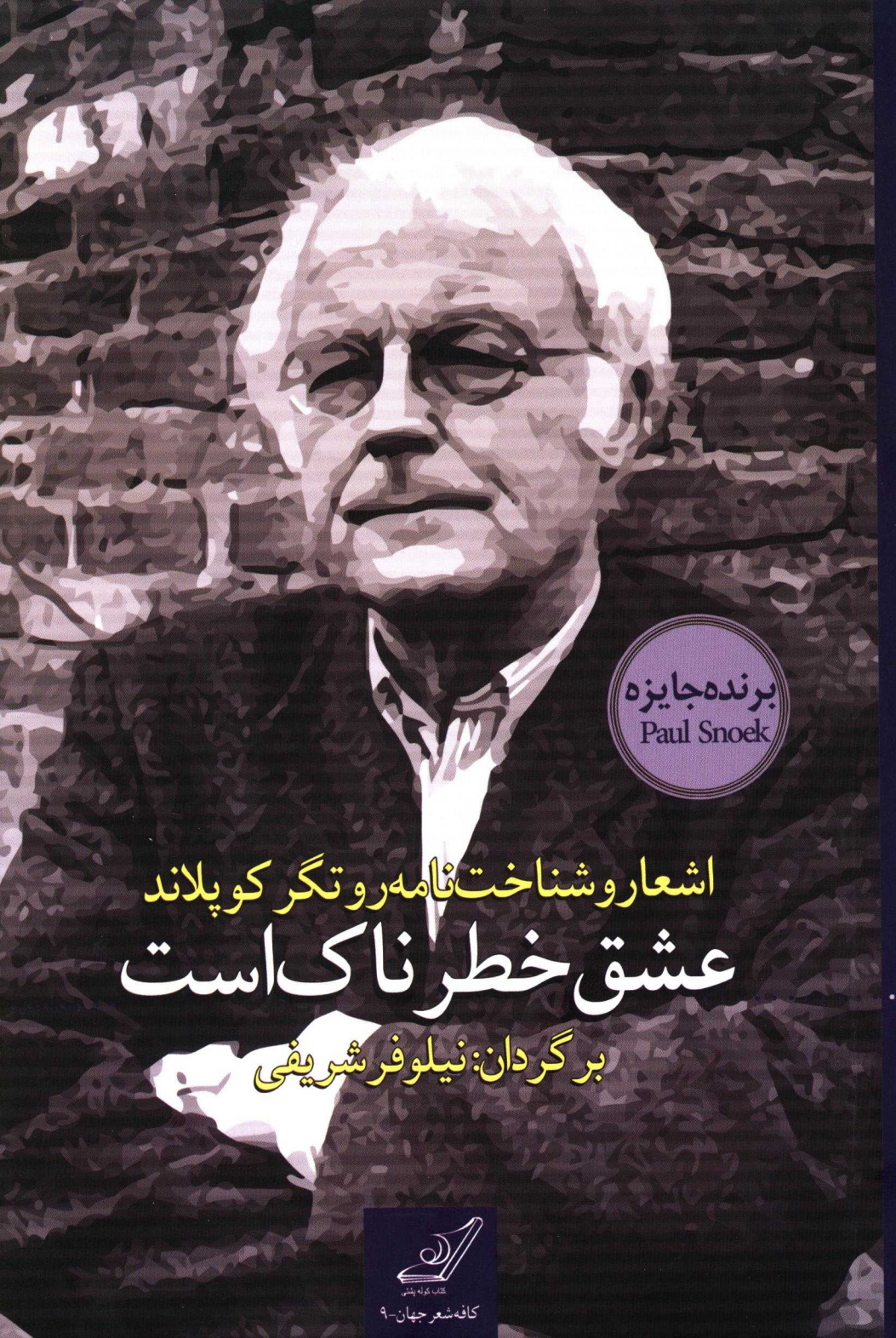


A high-contrast, black and white portrait of Paul Snoek, an elderly man with glasses, wearing a suit and tie. The background is dark and textured.

برنده جایزه
Paul Snoek

اشعار و شناخت نامه و تگر کوپلاند
عشق خطرناک است
برگردان: نیلوفر شریفی



کافه شعر جهان - ۹

عشق خطرناک است

اشعار و شناخت نامهٔ روتگر کوپلاند

برگردان: نیلوفر شریفی



کتاب کوله پستی



عشق خطرناک است

اشعار و شناخت نامه روتگر کوپلاند
برگردان: نیلوفر شریفی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۱۱-۷۰-۹

نوبت چاپ: اول-۱۳۹۶

ویراستار: مینو ابوذر جهری

صفحه آرا: آتلیه کوله پشٹی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نشر کتاب کوله پشٹی

تلفن: ۶۶۵۹۴۸۱۰ - ۶۶۱۲۳۹۵۸

پست الکترونیک: koolahposhti-pub@yahoo.com

وبسایت: www.ketabekoolahposhti.com

اینستاگرام: [ketabekoolahposhti](https://www.instagram.com/ketabekoolahposhti)

آدرس: تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر جنوبی، کوچه مهدیزاده، پلاک ۷، واحد ۱۰۲
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

آوازش رازی ست

که می جوشد

و تورا

سرشار... می کند

آواز توکای سیاه

«روتگر کوپلاند»

سخن مترجم

روتگر کوپلاند از شاعران فقید کشور هلند است؛ شاعری که با آموزه‌های رشته تحصیلی‌اش «روان‌پزشکی»، توانست ناپایداری جهان و انسان را در آفرینه‌های خویش به زیبایی به تصویر بکشد. روتگر سراسر از نیستی می‌گوید، از فقدان آن‌ها که بودند و حال نیستند.

در قرائت آثار روتگر گویی شاعر دست‌های ما را می‌گیرد و می‌برد به جهانی که بود و نبود آن متغیر است. روتگر با مرگ، معاشقه‌ای زیبا می‌کند. او حتی در ضمیر عاشقانه‌هایش مرگ را ستایش می‌کند و این سؤال به تکرار در سراسر شعرهایش چون پرده‌ای در ذهن بال می‌گشاید و ناتوانی انسان را در برابر طبیعت با کلامی سُکرانگیز تا آنجا می‌برد که مرگ سخن آخر را بر زبان جاری می‌کند و آن گزاره تلخ چیزی را در ذهن تداعی نمی‌کند جز نیستی.

از دیگر دلایل مرگ‌اندیشی روتگر دانش و فهم او در علم فلسفه است؛ یعنی نوعی همزیستی غم‌انگیز با مرگ؛ از این رو زبان روتگر طنزی تلخ و گزنده دارد.

خانه/ در احاطه عنکبوت‌ها/ مارمولک‌ها/ پرندگان/ و سکوتی مرگبار/ گناه ما نبود/
که آن خانه رها شد/ و آرام‌آرام/ ویران/ ما/ تنها باید می‌رفتیم/ و دور می‌شدیم.

عشق خطرناک است | ۸ | روتگر کوپلاند

با تأملی عمیق در آثار روتگر به سادگی می‌توان دریافت او انسان را به زیبایی دعوت می‌کند، جهانی که با جاه‌طلبی انسان هر روز ویرانه‌ای را بر جا می‌گذارد. این شاعر ارزنده با آگاهی و نگاه بالنده‌اش، به ناپایداری جهان می‌نگرد و می‌خواهد آنچه از انسان به جا می‌ماند تنها نیک‌سرشتی و زیبایی باشد. روتگر سعادت را باور دارد و یکسره قانون جبر را رد می‌کند و به روشنی بر این باور است که انسان این قدرت و توانایی را دارد تا سرشت خویش را با تلاش و گشودن درهای خوشبختی به جهانی عاری از جنگ و تاریکی برساند.

آبادی‌ها/ کوچه‌ها/ خانه‌ها/ و پرندگان/ در پهنای آسمان/ محو... می‌شوند/ ما... نشسته‌ایم/ نگاه می‌کنیم/ به این جهان زیبا/ به این جهان بی‌تفاوت/ و دنیایی از سؤال‌هایمان.

با قرائت اشعار روتگر می‌توان رنج انسان معاصر را به روشنی لمس کرد و این نگاه نافذ دلایل متعددی دارد، زیرا شاعر با تجربه‌های خود در علم روان‌پزشکی ضمیر درد را می‌شناسد و مطالعه و تحقیقات گسترده بر عوالم بیماران روانی و افسرده، این توانایی و مجال را به شاعر می‌دهد که تأثیرگذاری متن را دوچندان نماید، از این رو روتگر شعرش را به ورطه‌ای هدایت می‌کند که معمای بودن و نبودن را در اعماق بجوید و هر چه به چرایی مرگ می‌اندیشد باز پاسخی درخور برای آن نمی‌یابد و مبادرت او نه برای حل معما بلکه در طرح معمایی دیگر است. این نگاه زیباشناسی او را به جرئت می‌توان منحصر به فرد دانست و آن را سبک نوشتاری روتگر قلمداد کرد.

اینجا در این شعر/ اجازه نیست/ با واژه‌ای مثل دنیا/ سطری نوشته شود/ این کلمه/ بسیار وسیع است/ بسیار پوچ است/ و برای کاغذ زیادی سفید/ تنها اجازه داریم/ به آن‌ها/ فکر کنیم/ آری تنها/ فکر کنیم.

رونگر شاعر موقعیت‌هاست. او در جهان پیرامونش ریز می‌شود و با جزئی‌نگری، کلان روایت‌های زندگانی را جز به جز روایت می‌کند و مؤلفه‌های از یاد رفته را بار دیگر در ذهن روشن می‌دارد. او تناسب‌های زندگی را از کودکی تا پیری خوب می‌شناسد و با تمسک جویی از خاطرات دور در ایجاد موقعیت‌های فردی و شاعرانه گام‌های بلندی برمی‌دارد.

بی‌تردید رونگر رازآلودترین شاعر کشور هلند است، زیرا در مواجهه با پدیده‌های مستعمل که شاعران بسیاری در سیطره آن قلم‌فرسایی کرده‌اند عملکردی هوشمندانه دارد و ذات ناب شعر را از دل تقویم‌ها و مغاک درون بیرون می‌کشد و به ساحت آن رنگی نو می‌بخشد از این رو باید شعر رونگر را «شعر زندگی» نامید.

چه کسی / مونس همسرم خواهد بود / چه کسی صاحب سگم خواهد شد / وقتی من / وجود نداشته باشم / تو آه تو / هیچ نیستی / به جز دو چشم که تنها می‌بینند / آنچه را می‌بینند / تو هیچ نیستی / جز خورشیدی / که بی‌دلیل می‌تابد / باید سرانجام کسی / با چشم‌هایش ببیند / ویرانی جهان را.

در آفرینه‌های رونگر حیوانات به‌غایت حضور چشمگیری دارند و این رفتار آنچنان معاصر و روح‌نواز است که نشان می‌دهد این شاعر با روح بلند خویش چقدر به اهمیت زندگی توجه دارد، شاید این کنش روان‌شناختی به تجربه او در روان‌درمانی بیماران افسرده باز می‌گردد که تأثیر حیوانات در زندگی انسان می‌تواند چقدر بالقوه باشد و این نگاه کافکایی رونگر بسیار در نویسش شعر، مدرن است، زیرا کافکا معتقد بود وقتی انسان در تعاملات و روابطش از انسان‌ها شکست می‌خورد به حیوانات روی می‌آورد و این فرایند در آفرینه‌های رونگر عمیقاً تکرار می‌شود.

عشق / پایان روزی آرام است / آنگاه که تنها / نوری سرخ / باقی می‌ماند / آن زن زیبا /

منتظر است/ و گربه‌ای/ در تاریک روشنا/ پیش می‌آید/ گربه/ اندام سردش را/ به دست‌های زن می‌کشد/ نه برای دلتنگی زن/ بلکه/ برای موهای خودش.

روتگر به طرز معجزه‌آسایی طبیعت را به شعرش دعوت می‌نماید و با طبیعت هم‌نوا می‌شود، بسامد رنگ‌ها، کوه‌ها... جنگل و صدای پرندگان را به‌آرامی می‌توان در شعر روتگر به تماشا نشست. روتگر طبیعت و اجزای آن را در شعرش بازنمایی می‌کند و هنگامی که از درخت سخن می‌گوید گویی از انسانی سخن می‌گوید که درد را می‌فهمد، حس می‌کند، به عبارتی شعرِ روتگر مقلد تمام‌نمای طبیعت است زیرا برداشت‌هایی که در شاکله شعر او به چشم می‌آید حکایت از این فرایند دارد.

تنها/ درختان می‌دانند/ درخت‌هایی که/ آرام و آهسته/ از دلِ خاک سر برمی‌آورند/ و باز/ آرام و آهسته/ در میان خاک/ ناپدید می‌شوند/ آری تنها/ درخت‌ها می‌دانند/ من کیستم/ آن‌ها در انتظار من هستند/ و می‌دانند/ روزی خواهم آمد.

در سال ۲۰۰۰ در ستایش خدمات پزشکی و فرهنگی روتگر دو شعر از او بر صفحه‌ای فلزی حک شد و روی دیوار پارک سونس بیک^۱ در شهر آرنهم^۲ نصب و در ۳۱ مارس ۲۰۱۲ در شهر لاهه^۳ هلند، شعرهای روتگر کوپلاند روی دیوار رونمایی شد. این مراسم را معاون شهردار ماریو لاین دی‌یونگ^۴ اجرا کرد. یکی از معروف‌ترین اشعار کوپلاند به نام «جای خالی» بر روی دیوار دادگاه اسخوده خیست^۵ که متعلق به انجمن مسکن سلطنتی لاهه است نوشته شد. همچنین از

1. Sonsbeek

2. Rnhem

3. Marjolein de Jong

4. Schuddegeest

زندگی روتگر کوپلاند می‌توان به سفارش ساختِ فیلم مستندی توسط صدا و سیما^۱ کشور هلند شبکه ان‌تی‌آر^۲ با کارگردانی پیت‌هاین فان در هوک^۳ در سال ۲۰۰۴ اشاره کرد که به‌طور معمول و روزانه نشان‌دهنده زیست فرهنگی و پزشکی روتگر است، هرچند بعد از تصادف هولناک روتگر شرایط ساخت با کندی پیش رفت، اما دوباره بعد از بهبودی او شرایط مهیا گردید و سرانجام این فیلم مستند در سال ۲۰۱۲ بعد از مرگ او در رسانه‌ها پخش شد. بی‌تردید روتگر را باید در کنار شاعری چون رمکو کامپرت، از شاعران بزرگ کشور هلند یاد کرد؛ شاعری که چه در امر پزشکی چه در مقام یک شاعر برای اعتلای نام انسان و ادبیات از تلاش مضاعف خود کوتاهی نکرد و تمام‌قد برای آمال و اندیشه‌اش جنگید و جغرافیای شعر را رنگین کرد.

شناخت‌نامه:

روتگر کوپلاند^۴ یا به هلندی روتگر کوپلاند، در چهارم آگوست سال ۱۹۳۴ در خور^۵ شهری در شمال کشور هلند و در استان خرونینگن^۶ در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. پدرش مدیر کارخانه گاز بود و بسیار سخت‌گیر در امر تربیت فرزندان. روتگر بیشتر دوران کودکی‌اش را در شهر آسن^۶ گذراند. روتگر به کلاس ژیمناستیک می‌رفت و به موسیقی علاقه داشت. به‌طوری که در کودکی با هم‌کلاسی‌هایش در یک اپرا شرکت کرد و از آن تلاش گروهی یک صفحه گرامافون نیز تهیه کرد. او رشته پزشکی را در سال ۱۹۵۹ وقتی بیست‌وپنج سال

1. NTR

2. piet hijn-van der hoek

3. Rutger Kopland

4. Goor

5. Groningen

6. Assen

داشت به اتمام رساند و در همان روزها بود نکه به نوشتن روی آورد. روتگر در سال ۱۹۶۹ تخصصش را در رشته روان‌پزشکی گرفت و در سال ۱۹۸۳ استاد دانشگاه شد. او به عنوان روان‌پزشک به خاطر سال‌ها تحقیق بر بیماران افسرده و درمان آن‌ها از طریق نوردرمانی و خواب‌درمانی و پژوهش علمی بر رفتار گربه‌های خواب‌آلود در جهت مبارزه با افسردگی انسان، بسیار شناخته شد و سال‌ها ریاست بزرگ‌ترین مرکز بهداشت روان را در شمال کشور هلند بر عهده داشت.

روتگر در مقام شاعر یکی از شناخته‌شده‌ترین شاعران هلند است و آثارش در حال حاضر بسیار پرخوانده می‌باشد. اما پس از مرگش میزان فروش کتاب‌هایش به طور چشمگیری افزایش یافت و شعرهایش از سال ۱۹۶۴ تا به امروز در مجله‌های معتبر ادبی به چاپ رسیده‌اند.

روتگر سیزده مجموعه شعر دارد و همه آن‌ها سرانجام در سال ۲۰۰۶ به صورت واحد در قالب «مجموعه آثار» گردآوری شد و به چاپ رسید. او در سال ۲۰۰۰ در رأی‌گیری گسترده‌ای برای انتخاب شاعر ملی در کشور هلند حائز اولین رتبه گردید، اما این عنوان را هیچگاه نپذیرفت. همچنین در سال ۲۰۰۵ نشان سلطنتی به او اهدا گردید که باز هم از پذیرفتن آن سر باز زد. زیرا روتگر بر این باور بود که نشان سلطنتی به کسانی اهدا می‌شود که در سایه و محاق بوده‌اند و توسط این نشان در آفتاب قرار می‌گیرند و در نظر مخاطبان ادبیات شناخته می‌شوند. اما او هرگز در سایه نبود و بارها نشان زرین و پاداش خود را از دستان مردم گرفت. چهار مجموعه شعر او جوایز مختلفی به دست آورد و در سال ۱۹۸۸ همه آثار چاپ‌شده‌اش، جایزه معتبر پی.سی. هووفا^۱ را به خود اختصاص داد. شایان ذکر است روتگر از دو دانشگاه معتبر هلند نیز دکترای افتخاری دریافت کرد.

زبان شعری کوپلاند بسیار روان و بیشتر محاوره است. اما در امر ترجمه‌پذیری بسیار دشوار بوده و مضامین شعرهای او، خانواده، مرگ، جنگ، تنهایی و عشق است و مهم‌ترین فرایندی که در قرائت اشعارش به چشم می‌آید، سراسر همان سویه‌های چشم‌نواز زندگی‌ست که در جهان پیرامونش، به روشنی لمس و تجربه کرده است. بیشتر شعرهای کوپلاند به زبان‌های آلمانی، فرانسه و انگلیسی منتشر شده‌اند. درونمایه اصلی شعرهای او، ناپایداری جهان و موجودات زنده است، به‌ویژه تغییرناپذیری اعمال و کردار انسان.

این تغییرناپذیری اعمال انسان حتی مبنای سال‌ها پژوهش او و تحقیقات علمی‌اش نیز بود. روتگر درباره روح و روان انسان‌ها مقالات متعددی نیز نوشته است که عمده این مقاله‌ها ماحصل سال‌ها مطالعه او در زمینه روان‌پزشکی است که در کتابی جامع گردآوری شده و به چاپ رسیده‌اند. کوپلاند می‌گوید: «شما می‌توانید برای بازیابی گذشته سعی نمایید و برای جبران‌ش تلاش کنید، اما این هرگز رخ نخواهد داد چون آنچه از خود به جا می‌گذارید تغییرناپذیر است.»

روتگر تحقیق علمی و سرودن شعر را یکسان می‌داند. او بر این باور است که سرودن شعر، خود نیز پژوهش و تحقیق درباره احساسات است. روتگر سرودن شعر را، گشودن درها می‌داند تا ببینی آنجا چه می‌بینی؛ «گشودن درهای تازه شاید، به‌مثابه فرصتی دیگرسان است که بگوییم... آری، من تسلیم نمی‌شوم، و درهای تازه را می‌گشایم تا درها و فرصت‌های دیگری را به دست یازم.»

از دیگر درونمایه‌هایی که در شعر کوپلاند همیشه تکرار می‌شود، خوشبختی‌ست و از نظر او پیش‌تر نیز این خوشبختی وجود داشته است و تنها باید آن را جست‌وجو کرد. او معتقد است با یافتن انسان‌های مناسب، در زمان مناسب این خوشبختی را یک بار دیگر می‌توان تجربه کرد. خوشبختی از نظر او همان شادی و احساس رضایت است. او در مصاحبه‌ای در سال‌های آخر زندگانی‌اش گفته بود:

«من از آنچه از خود به جا می‌گذارم راضی‌ام و به آن افتخار می‌کنم.» و به‌راستی این همان خوشبختی و رؤیای بسیاری از انسان‌هاست. هنگامی که شاعر فقید و مشهور بلژیکی هرمان د‌کونینک^۱ درگذشت، کوپلاند در سوگ او شعری سرود که به‌درستی نمایانگر اندیشه بلند این شاعر پرآوازه و روان‌پزشک هلندی است، او در این شعر از زبان هرمان خطاب به خودش چنین می‌گوید: «دیگر شعر ننویس، ما هر دو به اتفاق یکدیگر شعر را زیسته‌ایم» و به‌راستی که هیچ هنری والاتر از درست زیستن نیست و چه شعری زیباتر از زندگی.

کوپلاند در مصاحبه‌ها و در متن شعرهایش بارها اشاره کرده است که «سرودن شعر یافتن واژه‌هاست، واژه‌هایی که در زیر واژه‌های دیگر می‌آیند و در جایی دیگر می‌نویسد: «هر کس شعر مرا بخواند دری بسته را می‌بیند که پشت آن بهشتی گمشده پنهان است. آه، واقعاً؟ من شوق تجربه‌های گذشتگان را ندارم، شوق تجربه‌هایی که خود به‌شخصه داشته‌ام دارم، با سرم، با ضربان قلبم، با دم و بازدمم، با غده‌های عرق‌ساز بدنم. من شوق تجربه‌های جدید را دارم، فقط در همین لحظه.

بهشت برای من درختی است که در زیر آن زن و مردی نشسته‌اند و در بالا یک نفر می‌بیند چه می‌کنند و چه خواهند کرد و سرنوشت زندگی‌شان را گویی از پیش نوشته‌اند. این چنین شناختی درست مثل این است که تو هیچ کسی نیستی و تنها در سایه کس دیگری هستی، نه بیشتر. تو دنبال‌کننده سرنوشت محتوم و غم‌انگیز خودت هستی و نه سازنده این سرنوشت. من نمی‌خواهم این چنین شناخته بشوم. همیشه می‌خواهم کسی دیگر باشم.»

کوپلاند در نهم دسامبر ۲۰۰۵ در حین رانندگی با درختی برخورد کرد و دچار سکتۀ قلبی شد. مدتی در کما بود و با مرگ دست‌وپنجه نرم کرد اما بر مرگ غلبه یافت. وقتی از نظر جسمانی بهتر شد متوجه شدند که آسیب‌های زیادی به مغزش وارد شده

است. او بسیار پرخاشگر شده بود و برای درمان به همان مرکز بهداشت روانی که سال‌ها خود رئیس آنجا بود، منتقل شد. مرکزی که روزی تمام کلیدهایش در اختیار خودش بود و حالا می‌بایست در اتاقی بسته روزگار می‌گذراند. دو سال در این مرکز بود و از محافل عمومی دوری کرد، مصاحبه‌هایش به علت بیماری به‌طور چشمگیری کاهش یافت و بعدها در مصاحبه‌ای گفت: «آنجا که بودم متوجه شدم در زمان ریاستم به بیماران کم‌توجهی کرده بودم و اشاره کرد؛ به علت صدماتی که بر مغزم وارد شده نوشتن شعر برایم بسیار دشوار شده است.» او بعدها در دهکده‌ای در شمال هلند ساکن شد و در سال ۲۰۰۹ بعد از چهار سال سکوت مجموعه شعر «وقتی آن را دیدم» را منتشر کرد که دربردارنده تجربیات حقیقی مرگ است. روتگر کوپلاند سرانجام در یازدهم ژوئیه ۲۰۱۱ در هفتاد و هفت سالگی درگذشت.

جوایز ادبی:

- ۱۹۶۹ - جایزه یان کامپرت^۱ برای کتاب: بر روی دو چرخه
- ۱۹۷۵ - جایزه هرمان گورتر برای کتاب: یک جای خالی برای ماندن
- ۱۹۸۶ - جایزه پل اسنوک^۲ برای کتاب: این چشم انداز
- ۱۹۸۸ - جایزه اصلی و مهم . پی. سی. هووفا هلند برای تمام آثار او
- ۱۹۹۸ - جایزه بزرگ شعر VSB برای کتاب: تا وقتی ما را رها کند
- ۱۹۹۹ - دکترای افتخاری دانشگاه علوم انسانی
- ۲۰۰۲ - دکترای افتخاری دانشگاه اوترخت^۳
- ۲۰۰۵ - نشان سلطنتی ملکه هلند که حاضر به پذیرفتنش نشد

کتاب‌شناسی و آثار رونگر کوپلاند

- ۱۹۶۶ - زیر گاو
- ۱۹۶۸ - ارگان‌های دیروز

1. Jan Campert

2. Paul Snoek

3. utrechtse universiteit

عشق خطرناک است | ۱۸ | اروتگر کوپلاند

- ۱۹۶۹ - همه چیز بر روی دو چرخه
- ۱۹۷۰ - مجموعه مقالات درباره اخلاق پزشکی
- ۱۹۷۲ - کسی که چیزی پیدا کند خوب جست و جو نکرده است
- ۱۹۷۳ - زمستان و بهار
- ۱۹۷۴ - گالیور در میان غول‌ها
- ۱۹۷۵ - یک جای خالی برای ماندن
- ۱۹۷۷ - مانند صفحات یک روزنامه
- ۱۹۷۸ - تمام قول و قرارها و وعده‌های زیبا
- ۱۹۷۸ - بدن مشتاق یک زن
- ۱۹۸۲ - این منظره
- ۱۹۸۵ - قبل از آنکه از بین برود و سپس
- ۱۹۸۵ - گذشته
- ۱۹۸۶ - گزارش سیزده کارت پستال
- ۱۹۸۷ - درگذشت آقای اسلاور هوف
- ۱۹۸۷ - چشم انداز و رودخانه
- ۱۹۸۸ - خاطرات یک ناشناس
- ۱۹۸۸ - روستا
- ۱۹۸۹ - با تشکر از همه چیز
- ۱۹۹۰ - تقریباً
- ۱۹۹۱ - دنیای پیرامون من
- ۱۹۹۱ - در سنگ
- ۱۹۹۱ - جهان کجاست
- ۱۹۹۲ - همه چیز بر روی دو چرخه... گزینه اشعار

- ۱۹۹۳ - جاده باریک می شود
۱۹۹۳ - ابزار صبور
۱۹۹۴ - زیر درخت سیب و اشعار دیگر
۱۹۹۵ - مکانیک احساسات
۱۹۹۵ - خود به خود
۱۹۹۶ - رد پا
۱۹۹۷ - کاهوی جوان در شرق: خاطرات و یادداشت های روزانه
۱۹۹۷ - تا وقتی ما را آزاد کنند
۱۹۹۹ - اشعار
۱۹۹۹ - عشق خطرناک است
۲۰۰۰ - پژواک از شمال
۲۰۰۰ - من یک مورد سخت هستم
۲۰۰۱ - اما
۲۰۰۱ - درباره اشتیاق به یک سیگار
۲۰۰۲ - گل تاتار
۲۰۰۲ - رفتن
۲۰۰۳ - سیلاب
۲۰۰۳ - دو صنعت در مورد شعر و روان پزشکی
۲۰۰۴ - یک مرد در باغ
۲۰۰۴ - زیر درخت سیب
۲۰۰۴ - آنچه آب به جا می گذارد
۲۰۰۵ - درباره زندگی پس از مرگ
۲۰۰۶ - مجموعه اشعار

عشق خطرناک است | ۲۰ | اروتگر کوپلاند

۲۰۰۸ - تیتوس روی میز کار

۲۰۰۸ - وقتی که من دیدم

۲۰۰۹ - مزرعه

۲۰۰۹ - سه فرصت برای انسانی فکر کردن

۲۰۰۹ - شیر

۲۰۱۰ - مقدمه‌ای بر پاتافیزیک^۱

۲۰۱۳ - زمان هنوز هم لوکس برای مردم است

۲۰۱۵ - در خانه بودن چگونه است

^۱ Pataphysics؛ پاتافیزیک با قوانینی سروکار دارد که در آنها استثناءها حکمرانی می‌کنند و می‌خواهد شرحی باشد بر جهان تکمیلی. در پاتافیزیک هر رویدادی در جهان به‌عنوان اتفاقی فوق‌العاده شناخته می‌شود. (م.)

دفتر اول
زیر درخت سیب

نشسته بودم
 نگاه می کردم
 مرگِ مادرم را
 چهره اش خالی بود
 اما هنوز
 نفس می کشید

- با خودم گفتم

برو
 به خاطر خدا

برو
 و رها کن
 این تن را
 و او رفت
 و او رفت
 می خوانم

گزارشِ کالبدشناسی را
طبق این عکس‌ها
در مغز بیمار
انحراف‌های معمول
دید می‌شود

می‌خوانم
با دقتی بسیار
می‌خوانم
و می‌فهمم
چگونه
پزشک معالجش
با تیغ جراحی
و میکروسکوپ
در مغز مادرم
راه... می‌رود
می‌خوانم
و می‌فهمم
چه چیزهایی را
دید می‌است.
با او به راه افتادم
این منطقه را
از روی کتاب‌های درسی‌ام
خوب می‌شناسم

عشق خطرناک است | ۲۵ | دفتر اول: زیر درخت سیب

(قشرِ مغز)

(تالاموس)

(سامانه‌های عصبی

احساسی)

و می‌بینم

تمام قسمت‌های تباه‌شده را

می‌بینم

در چه دنیای ویرانی

زندگی می‌کرد

من هم آنجا

زندگی‌ها کرده‌ام

باید

به این گزارشات

نگاه نکنم

باید این خلاء را

در سرم

روایت نکنم!

من هم ترک کرده بودم

بدن سردم را